

معرفی دو نسخه خطی خانواده نقشبندیان امروله (قرآن و صالی – تحفة الجلال و تحفة الشهاب)

نوید کمال غیاس نقشبندی

گروه فقه شافعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

naghshbandinavid@uok.ac.ir

پوخته:

گوندی همروله یه‌کیکه له دهیان گوند و ناوچه له کوردستان که مه‌لبندی دین و زانست بووگن. ئەم گۆنده له سالانی ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰ زایی به هوی مه‌درسه و خانقاه شیخ نه‌جم‌دینی نه‌قشبندی رۆلکی گرینگی له پهمدان به زانست و ته‌ریقت له سارال و گروس و لیلخ و افشار بوو. له به‌مه‌له دوو ده‌ست‌نوسی به‌بایه‌خ هه‌بوون که له میژوی زانسته ئیسلامیه‌کان له کوردستان شیای فەخری کوردستان. یه‌کێ له ده‌ست‌نوسانه قورعانی ئالتونکاری ئەمانۆل‌خانی والی ئەرده‌لانه که به خەتی جوان و مرگیزی به فارسی شاعیری به ناوبانگی ئیرانی و یسالی شیرازی نووسراوه. دوو هه‌میان و مرگیزی کتیی فتوح الشامی واقیدی که به هه‌ولێ مه‌لا سادقی ئالیجانی ئیمام و خه‌تیی گۆندی حه‌سیناوا له دوو به‌ش به ناو تحفة الجلال و تحفة الشهاب نووسراوه. ئەم مه‌نزومه سی و شەش هه‌زار به‌یته.

ئەم وتاره له سه‌ر ره‌وشتی وه‌سفی - شیکاری و به‌که‌لک و مرگرتن له سه‌رچاوه کتیه‌کان نووسراوه.

ئامانجی ئەم وتاره ناساندنی ئەم دوو ده‌ست‌نوسه و نووسه‌ر و ستایلی نووسینی ئەوانه‌یه.

وشه سه‌ره‌که‌یه‌کان: همروله، تحفة الجلال، تحفة الشهاب، ئەمانۆل‌خان، و یسالی شیرازی، واقیدی، فتوح الشام

چکیده:

روستای همروله/امروله یکی از روستاهای علم و دین پرور در اطراف شهرستان سنندج بوده که در حدود سالهای 1850 الی 1950 میلادی به سبب مدرسه علمی و خانقاه شیخ سید نجم الدین نقشبندی نقش مهمی در ترویج علم و طریقت در نواحی سارال و گروس و لیلخ و افشار داشته است. در این خانواده دو نسخه خطی گرانبها وجود داشته است که می‌تواند به عنوان یکی از مفاخر تاریخ علم در کردستان شناخته شود. یکی قرآن زرنویس خطی امان الله خان والی کردستان که به خط زیبا و ترجمه رسای شاعر مشهور وصال شیرازی نوشته شده است و دوم ترجمه موزون کردی فتوح الشام ابن عمر واقدی، که به وسیله ملا صادق عالیجانی امام و خطیب وقت روستای حسین آباد سروده شده است. این منظومه سی و شش هزار بیت، در شش مجلد و در دو بخش با نامهای تحفة الجلال و تحفة الشهاب، نوشته شده است. این مقاله به صورت توصیفی تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای، به معرفی و سبک نوشتاری این دو کتاب و نویسندگان آنها پرداخته است.

کلید واژه: امروله، تحفة الجلال، تحفة الشهاب، امان الله خان والی؛ وصال شیرازی؛ ابن عمر واقدی، فتوح الشام.

Abstract:

Hamrouleh / Amroleh village is one of the villages of science and religion around Sanandaj city, which played an important role in the years 1850 to 1950 due to the scientific school and khaneghah sheikh najmaldin naghshbandi in promoting science and gnosticism in Saral, Gaross, Leilakh and Afshar. There are two precious manuscripts in this family that can be known as one of the great documents in the history of science in Kurdistan. One is the gilded Quran of Amanullah Khan, the governor of Kurdistan, which is written in beautiful calligraphy and the eloquent translation of the famous poet Vesal Shirazi, and the second is the Kurdish rhythmic translation of Fotuh al-Sham Ibn Umar Waqidi, written by Mullah Sadegh Alijani, the Imam and preacher of Hosseinabad

village. This thirty-six thousand-bit poem has been written in six volumes and in two parts under the names of Tohfa al-Jalal and Tohfa al-Shahab. This article is a descriptive-analytical and based on library sources, introduces and writing style of these two books and their authors.

Keywords: Amrooleh. Tohtatoljalal. Tohfatolshahab. Amanullah khan. Wesal Shirazi. Ibn omer waqhedhi. Fotuh al-Sham.

مقدمه

روستای همروله به سبب وجود علما و مشایخ نقشبندیه یکی از روستاهای شاخص منطقه بوده است. یکی از دهها روستایی در مناطق کردنشین است که مهد علما و مشایخ زیادی بوده‌اند. مشایخ و علمای این روستا در مقطعی از تاریخ خدمات دینی و اجتماعی زیادی برای مردم منطقه داشته‌اند. به نحوی که هم اکنون نیز مردمان روستاها و نواحی اطراف با دیده احترام به این روستا و مشایخ آن می‌نگرند. علاوه بر این، مشایخ این روستا جایگاه خاصی در معادلات دینی و سیاسی وقت کردستان داشته‌اند. شواهد موجود نشان از نفوذ فراوان آنان در میان اشراف سنندج و همچنین سیاستمداران و والیان وقت سنندج دارد. مردمی بودن این مشایخ و حمایت والیان و متنفذان وقت از ایشان، و جایگاه ویژه آنان در بین مردم، همراه با زندگی ساده و به دور از تکلف، سبب محبوبیت آنان، هم در بین عوام الناس و هم در بین طبقه اشراف و والیان کردستان شد. در ضمن نسبت خانوادگی این مشایخ به جایگاه آنان فزونی بخشید. چون از طرفی هم با سادات مشهور باینچوب قرابت بسیار نزدیک داشتند و از طرفی دیگر، از بستگان نزدیک مشایخ هورامان بودند که بیشترین نفوذ دینی را در آن زمان در مناطق سنی نشین غرب ایران خصوصاً جنوب آذربایجان و کردستان و کرمانشاه و شرق کردستان عراق داشتند. این اعتبار و جایگاه، کارکردهای و ثمرات علمی زیادی را برای این خاندان به بار آورد که از آن میان می‌توان به دو مورد اشاره کرد: یکی به امانت گذاشتن قرآن و صالی زرکوب امان الله خان، والی شهیر سنندج در این خاندان از طرف وارثان ایشان و دوم نوشتن یک منظومه کردی هورامی به نام این خاندان از طرف یک عالم محلی.

نویسنده این تحقیق که خود از این خاندان است؛ تلاش می‌کند بر اساس گزارشات معتبر و روایات محلی و خانوادگی و با تطبیق با منابع کتابخانه‌ای به معرفی این دو نسخه خطی معتبر در کردستان بپردازد.

روستای همروله

روستای همروله در حدود 40 کیلومتری شهر سنندج و در مسیر جاده سنندج _ دیواندره قرار دارد. از لحاظ تقسیمبندی جغرافیای بومی، مابین دو منطقه سارال و لیلخ قرار گرفته است و از آنجا که بیشتر مردم آنجا از سارال هستند؛ لهجه و پوشش و آداب اجتماعی آنان به مردم سارال شباهت بیشتری دارد. خانوارهای این روستا هم اکنون بالغ بر 50 خانوار است که البته در گذشته بیش از آن بوده و تا سیصد خانوار را در بر گرفته است. این روستا در سال 1292 قمری – 1869 میلادی به وسیله سید نجم الدین نقشبندی و به توصیه شیخ محمد بهاءالدین ولد و خلف شیخ عثمان سراج الدین بازسازی شده است و بعد از آن به تدریج مردم نواحی به آنجا مهاجرت کرده‌اند و ترکیب جمعیتی کنونی آن، ترکیبی از خانواده سادات نقشبندی و طوایف طاریمردی و سقزی و غیره است.

مردم این منطقه به زراعت گندم و جو پرداخته و باغداری در این روستا رونق فراوانی دارد و این روستا یکی از روستاهای پرباغ منطقه می‌باشد. در این روستا پیشتر تا هفت آسیاب آبی وجود داشته است.

تاسیس مدرسه در این روستا که به وسیله مشایخ آنجا صورت گرفته، و یکی از اولین مدارس منطقه به شمار می‌آید؛ 1940 میلادی باز می‌گردد (نقشبندی، 1391؛ 117).

آثار باستانی کشف شده روستای همروله نشان از وجود تمدنی به درازای اشکانیان در این روستا دارد. برخی از این آثار که در تپه خان احمد یافت شده است در موزه سنندج نگهداری می‌شود.

خانواده نقشبندیان همروله

خانواده نقشبندیان همروله از روستای گهونتوی سارال به آنجا مهاجرت کرده‌اند. سید عبدالحکیم گهونتو مشهور به مهجوری کردستانی (1795 - 1861 م) پدر سید نجم الدین، از نوادگان باباشیخ احمد باینچوب بوده که در روستای گهونتو مستقر بود. سید عبدالحکیم که عارف و شاعری توانا بوده است؛ به سبب جایگاه مشیخت در منطقه مشهور بود. وی در جوانی برای کسب علم به سنج و بغداد و نواحی کردستان عراق مهاجرت کرده و با بزرگانی چون مولانا خالد شهرزوری و شیخ عثمان سراج الدین طویلی و مولوی کرد و شیخ احمد کوله ساره ارتباط داشته است. بعد از کسب علم ابتدا مدتی در سنج امام مسجد بود و در آن مدت به سبب آنکه مقام خلافت طریقت را به عهده داشت، محل مراجعه علاقمندان و سالکان طریقت بود. یکی از علاقمندان و مریدان سید عبدالحکیم، خانواده غلامشاه خان والی، ولد خسرو خان ثانی بود. غلامشاه خان که نوه دختری فتحعلیشاه قاجار و فرزند حسنی جهان خانم بود.

سید عبدالحکیم با شیخ عثمان سراج الدین (1781 - 1866 م) و خانواده مشایخ هورامان ارتباط نزدیکی داشته و نزد آن خانواده محبوب و مورد اعتماد بوده است. شیخ عثمان سراج الدین که دختران زیادی داشته است؛ تلاش کرده است که با عقد دختران خود با مشایخ منطقه و خلفای خود، به ترویج طریقت نقشبندیه بپردازد. لذا دامادهای خود را از مناطق مختلف کردستان انتخاب می‌کرد. در همین راستا شیخ عثمان سراج الدین با سید عبدالحکیم توافق می‌کند که یکی از دختران خود را به عقد یکی از پسران سید عبدالحکیم در آورد تا طریقت نقشبندیه را در سنج و حومه، مستحکمتر کند.

چند سالی پس از فوت شیخ عثمان و سید عبدالحکیم، سید نجم الدین که منتخب خانواده شیخ عثمان بود، با عذرا خاتون دختر شیخ عثمان ازدواج می‌کند. شیخ محمد بهاءالدین ولد بزرگ شیخ عثمان که در آن زمان جانشین پدر بود؛ یک شرط برای انتقال و عروسی خواهرش به منطقه می‌گذارد و آن اینکه سید نجم الدین از روستای گهونتو مهاجرت کرده و به همروله برود.

سید نجم الدین (1848 - 1920 م) که شناختی از این مکان نداشته، به سنج بازگشته و در مسجد خود به امامت مشغول می‌شود و همزمان به پرس و جو برای یافتن همروله می‌پردازد. همزمان با این وقایع، فخرالایاله دختر غلامشاه خان که سالها مرید سید عبدالحکیم بوده و هم اکنون مرادش درگذشته است؛ دست ارادت به دامان سید نجم الدین زده و برای سلوک و طریقت به نزد سید نجم الدین می‌آید و از مریدان وی می‌شود. فخرالایاله به پاسداشت حرمت سید نجم الدین، هدیه‌ای به او تقدیم می‌کند که سه دانگ از کهنه روستایی است به نام همروله. در آن زمان کسی در آنجا زندگی نمی‌کرده و خرابه‌ای بیش نبوده است. سید از این هدیه خوشحال می‌شود و آن را پذیرفته و مدتی بعد سه دانگ دیگر روستا را می‌خرد و خود صاحب آن کهنه روستا می‌شود و به آنجا می‌رود و آنجا را آبادان می‌کند (1875 میلادی).

سید نجم الدین در آنجا صاحب دو فرزند به نامهای جلال الدین (1862 - 1968 م) و شهاب الدین (1879 - 1979 م) می‌شود. این دو فرزند بعدها از رجال نامی منطقه شده و در معادلات اجتماعی و دینی و سیاسی، نقش فعال و موثری داشته‌اند.

شهرت و اعتبار سید نجم الدین به دربار ناصرالدین شاه قاجار نیز رسیده و صدراعظم آن زمان که خود از کردهای منطقه بیجار بود؛ یعنی امیرنظام گروسی (1820 - 1900 م)، به سید نجم الدین ارادت فراوان پیدا کرده و بسیار اوقات در سفرهایش به کردستان، به نزد ایشان رفته و هدایایی تقدیم سید نجم الدین می‌کند.

یکی از یادگارهای با ارزش این خانواده، نامه خوش خط و ادیبانه امیرنظام گروسی به سید نجم الدین در خصوص تخصیص مبلغی برای هدیه به خانقاه همروله است که البته سید نجم الدین آن را نپذیرفته و با احترام و با نوشتن این بیت آن را قبول نکرده است. (ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم به پادشاه بگوئید که روزی مقرر است)

تصویر نامه امیر نظام، پیوست این مقاله است (عکس: 3).

چایگاه مقبول سید نجم الدین سبب می‌شود که همروله از جانب ناصرالدین شاه به عنوان یکی از اماکن بست نشینی در کردستان معرفی شود. یعنی محلی امن برای اعتراض معترضان و مکانی که دولت به دلیل حرمت آن، از رویارویی با پناهندگان در آنجا خودداری می‌کند. به همین دلیل است که یکی از اسناد مربوط به این خانواده نامه شریف الدوله حاکم وقت کردستان به تاریخ (7 اکتبر 1822) به سید نجم الدین است که در آن نامه ضمن حفظ حرمت شیخ، درخواست تحویل آقایان ابوالمحمدخان و حبیب الله خان و میرزا عبدالله و اسدالله خان مندمی را می‌کند (عکس: 1).

کسانی که با وضعیت منطقه در دوره شریف الدوله آگاه باشند؛ به خوبی می‌دانند که چنین درخواستی از شریف الدوله که به سبب خونهایی که ریخته بود؛ در میان مردم به شریف قصاب مشهور شده بود؛ نشان از جایگاه خاص سید نجم الدین دارد. تصویر این سند در آخر این مقاله پیوست است.

یکی از مشاهیر کردستان دکتر سعید خان کردستانی مشهور به پیروز بوده است. ایشان از میان مردم سنندج، اولین کسی بوده‌اند که تحصیلات دانشگاهی را در لندن در رشته پزشکی خوانده بودند و به کسب سه تخصص در رشته پزشکی نایل شدند.

دکتر سعید خان که در یک خانواده متوسط در سنندج به دنیا آمده بودند؛ در ابتدا همراه با برادر بزرگ خود، مانند بسیاری از نوجوانان آن دوره، برای کسب علوم دینی به نزد علما و مشایخ وقت رفت و تا حدودی هم با درس طلبگی آشنا شد. بعد از مدتی به سبب کار در کلیسای سنندج، تحت تاثیر کشیشان آن وقت با دین مسیح آشنا شده و به این دین گروید. تحت اشراف آنان از سنندج به همدان رفته و در آنجا تعالیم خاص مسیحیان را گذراند. به سبب هوش و ذکاوت خاصی که داشت، مورد توجه کشیشان قرار گرفته، و با کمک آنان و با دخالت سفارت وقت انگلیس به لندن رفته و چند سالی در آنجا، پزشکی خواند و بعد از کسب سه تخصص، و ازدواج با یک زن مسیحی به نام ربه‌کا به سنندج بازگشت. (روحانی؛ 1382؛ 267/2)

علمای وقت سنندج، حکم به تکفیر دکتر سعید خان داده و ایشان را مهدالدم اعلام کردند. دکتر سعید خان برای حفظ جان به همدان رفت و به طبابت پرداخت. وی که پزشکی حاذق و بسیار توانا شده بود؛ غالباً مراجعان مستمند سنندج و اطراف را به صورت مجانی و یا با کمترین هزینه مداوا می‌کرد. آوازه مهارت و توانایی درمان دکتر سعید خان به گوش همه رسید.

سید نجم الدین به دکتر سعید خان نامه‌ای نوشت و آن را به وسیله فرزند ارشد خود، سید جلال الدین به نزد وی فرستاد. سید جلال الدین که پس از چند سال کسب علم در نزد دایی‌های خود شیخ محمد بهاء الدین و شیخ عمر ضیاء الدین در طویلی و بیاره و علمای آنجا، به تازگی به همروله بازگشته بود؛ از مقبولیت خاصی در بین مردم برخوردار بود؛ اما برای دکتر سعید خان که به شدت از علما و مشایخ کردستان، آسیب دیده بود؛ ناشناخته و چه بسا مورد تردید بود.

سید نجم الدین در آن نامه از دکتر سعید خان درخواست کرده بود، همراه با خانواده خود به همروله برود؛ تا از گزند فتوای مذکور در امان باشد و تحت الحمایه وی، هم به مداوای مردم فقیر منطقه پرداخته و هم به آموزش پزشکی به پسران وی سید جلال الدین و سید شهاب الدین بپردازد.

دکتر سعید خان بعد از یک دعا و پس از سخن گفتن با سید جلال الدین، به آنجا رفت و چند سالی در همروله به مداوا و تعلیم پرداخت. بعدها به دلیل نفوذ سید نجم الدین و حمایت خان وقت هورامان، دکتر سعید خان توانست به سنندج بازگردد و غائله رفع شود. شرح مفصل این ماجراها در کتاب زندگینامه دکتر سعید خان با عنوان «طبيب محبوب» مذکور است (رسولی ج؛ 69).

سید جلال الدین

سید جلال الدین نقشبندی (1862 – 1968م) (عکس: 4) پسر بزرگ شیخ نجم الدین در عنفوان جوانی به دارالعلم بیاره و طویلی رفته و در منزل اجداد مادری خود، به کسب علم نزد علمای آنجا پرداخت. مشهور است که مدتی را به دمشق و بیروت برای کسب علم رفته و همراه با شیخ علاء الدین پسر شیخ عمر ضیاء الدین، در مدرسه امریکایی بیروت طب خوانده است. اما تا آنجا که اینجانب تحقیق کرده‌ام دلیلی مستند بر صحت این سخن نیافته‌ام. با دختر شیخ محمد بهاء الدین فرزند ارشد شیخ عثمان سراج الدین ازدواج کرده است.

سید جلال الدین بعد از طی مدارج طریقت در طویلی و بیاره و کسب علوم دینی به درجه اجتهاد می‌رسد و به مسقط الراس خود باز می‌گردد. به دلیل ارتباط با شیخ عبدالله هزارکانیان که از مشاهیر طب و فلسفه در منطقه بود؛ و همچنین به دلیل ملازمت چند ساله با دکتر سعید خان کردستانی، مهارت و اطلاعات زیادی در پزشکی داشت و مردم از روستاها و حتی از شهرهای اطراف برای مداوا به وی مراجعه کرده‌اند. شخصاً در تحقیقات میدانی به مواردی از مراجعه به ایشان از روستاهای اطراف شهرستانهای کامیاران و دیواندره و سقز و بیجار نیز برخورد کرده‌ام که همه بر حسن شهرت و اعتماد مردم به وی اذعان داشته‌اند. سید جلال الدین شخصیتی به دور از هیاهو و جنجالهای حکومتی و سیاسی داشته و همواره خود را از ارتباط با والیان و اشراف و سیاستمداران به دور نگه می‌داشت.

سید شهاب الدین

سید شهاب الدین نقشبندی (1879 - 1979 م) (عکس: 5) پسر دوم سید نجم الدین مانند برادر بزرگش جوانی را با کسب علم در بیاره و طویلی و سنندج بسر برد. پس از بازگشت به زادگاه و بعد از طی مدارج علمی و عرفانی؛ ازدواج کرد. 35 ساله بود که جنگ جهانی اول شروع شد و مدتی بعد از آغاز جنگ، روسیه سپاه خود را به نواحی شمالغرب کشور نفوذ داد. بسیاری از مردم منطقه به صورت خود جوش به مقاومت در برابر متجاوزان روسی پرداختند. در منطقه بیجار و گروس و نجف آباد و سارال سپاهی برای مقاومت تشکیل شد که یکی از فرماندهان مهم آن سپاه سید شهاب الدین بود. به سبب شجاعت و فرماندهی شایسته و پیروزیهایش اعتبار زیادی به دست آورد. از بعضی شواهد تاریخی ثابت می شود که در این جنگها ارتباطاتی با سنجر خان وزیری هم داشته است. سنجر خان که از خانواده وزیریان سنندج بود؛ فرماندهی سپاه مقاومت سنندج را به دست داشت و توانست با رشادت و حسن تدبیر روسیان را از سنندج بیرون کند. روابط خانواده سید نجم الدین و به خصوص سید شهاب الدین با سنجر خان، درخور اهمیت است. به خصوص که از یکی از اسناد تاریخی به دست می آید که سنجر خان در تعقیب یکی از طاغیان که برای بست نشینی به خانقاه همروله آمده بود به حومه همروله آمده و از سید نجم الدین درخواست استرداد فرد را می کند. سبک و سیاق نامه سنجرخان به سید نجم الدین و حفظ جانب حرمت این سید، نشان از آشنایی قبلی آن دو با یکدیگر دارد. احتمال دارد این آشنایی با جنگهای مشهور سنجرخان با سپاه روس در جبهه سنندج که همزمانی با جنگهای سید شهاب الدین در بیجار داشته است؛ بی ارتباط نباشد. در روایات شفاهی نقل است که سنجر خان مدتی را برای مداوای زخم ناشی از جنگ در همروله بسر برده است که البته دلیلی مستند بر صحت آن یافت نشده است. در آن سالهای جنگ سنجر خان بیش از پنجاه سال سن داشت و سید شهاب الدین کمتر از 40 سال.

سید شهاب الدین در میان علما و اعیان سنندج جایگاه ویژه داشت و توانست منشاء خدمات فراوانی برای مردم منطقه باشد. وی از نخستین افرادی بود که در منطقه به تاسیس مدرسه پرداخت و زنان و دختران را تشویق کرد که در کنار مردان علم آموزی کنند.

قرآن وصالی

یکی از نسخ خطی در کتابخانه خاندان نقشبندیان همروله، قرآن خطی زرکوب و ترجمه شده به وسیله وصال شیرازی است که در اینجا ابتدا وصال شیرازی معرفی شده و بعد از آن، مطالبی در مورد قرآن خطی تقدیم می شود. عکسهای: 6 و 7 و 8

محمد شفیع شیرازی (1783 - 1846 م) متخلص به وصال و مشهور به میرزا کوچک یکی از شعرا و ادبا و خوشنویسان معروف ایرانی در عهد قاجار است. خانواده پدری و همچنین پدر زن وی «رحمتعلیشاه شیرازی» از مشایخ و بزرگان صوفیه بوده اند. در کودکی تحت تربیت دایی خود که خطی خوب داشت و از راه کتابت قرآن امرار معاش می کرد؛ خطاطی آموخت و خود نیز به این کار پرداخت. 65 سال عمر کرد و قرآن و دواوین زیادی را به خط خود نوشت. وصال شاعری خوش ذوق بود و به ترجمه از عربی هم علاقمند بود. بسیاری از قرآنهایی را که کتابت کرده بود؛ با دقت و با ذوقی زیبا به فارسی ترجمه کرد. همچنین اطواق الذهب زمخشری را هم به فارسی برگردانده است. وصال خود نیز جز دیوان اشعارش دو کتاب نوشته است به نامهای: «بزم وصال» و «صبح وصال».

هم اکنون چند نسخه از قرآنهای زرکوب و خطی وصالی، در کتابخانه ملی موجود است و از ذخایر نفیس این کتابخانه محسوب می شود. اما یکی از این نسخه ها که به اعتقاد نویسنده این مقاله، بسیار زیباتر از نسخه های کتابخانه ملی است و کاملاً سالم باقی مانده است؛ نسخه قرآن وصالی امان الله خان والی است.

امان الله خان والی (1775 - 1825 م)، یکی از مشهورترین والیان اردلان در سنندج بوده که در فاصله سالهای (1799 م) الی (1825 م) در ولایت اردلان به مرکزیت سنندج ولایت داشته است. امان الله خان اول مشهور به امان الله خان بزرگ به فرمان فتحعلی شاه قاجار پس از عزل حسنعلی خان به سال 1214 قمری والی کردستان شد (روحانی؛ 1382؛ 264/3). مردی با اراده و محکم و بسیار با عزم و تصمیم بود. به آبادانی کردستان علاقه زیادی داشت و در احداث بناهای عالی چون عمارتها و مساجد و گرمابه ها و راهها و پلها و باغها و بازارها تلاش زیادی کرد و بسیاری از بناهای مشهور سنندج، یادگار دوران اوست. مشهورترین اثر به جا مانده از او مسجد جامع سنندج مشهور به دارالاحسان است.

امان الله خان ثروت و مكنت فراوانی داشت و شاه قاجار به او علاقمند بود. در سفری كه به سال (1817 م - 1232 ق) به دربار شاه قاجار داشت، با توافق خان اردلان و شاه قاجار، حسنی جهان خانم دختر فتحعلیشاه به عقد خسرو خان دوم پسر امان الله خان درآمد. خسرو خان دوم همسر شاعره و تاریخ نویس مشهور، مستوره كردستانی بوده است.

از ازدواج حسنی جهان خانم و خسرو خان، امان الله خان دوم، مشهور به «غلامشاه خان» به دنیا آمد. وی چون در حرمسرای خاقان مغفور فتح علی شاه متولد شده؛ آن خاقان حلقه غلامی را در گوش او كشیده او را غلامشاه خان لقب دادند «مردوخ؛ 1379؛ 396». زمانی كه به سال (1265 قمری) حكومت رسید؛ تلاش كرد مردم را به مذهب شیخی درآورد كه با مقاومت شدید مردم روبرو شد و جریان بالا گرفته و بسیاری از علمای كردستان منطقه را ترك كردند و بالاخره به جنگ كاروانسرا انجامید كه شرح آن در كتب تاریخی موجود است «نگا – مردوخ؛ 1379؛ 404».

غلامشاه خان با آفتاب خانم دختر حسینقلی خان حاوی ازدواج کرده است. از این ازدواج دختری به دنیا آمد كه به «فخرالایاله» مشهور شد. گرچه در اسناد و مكاتبات بجا مانده متأسفانه چندان اطلاعی از این بانوی بزرگوار در دست نیست؛ اما از تحقیقات میدانی و برخی اسناد به دست می‌آید كه گویا نام اصلی وی «عادله» و زنی اهل علم بوده و به طریقت و تصوف علاقه زیادی داشته است. فخرالایاله بر خلاف پدر از سیاست دوری کرده و سعی در جلب قلوب مردم و به خصوص علما و مشایخ داشته است.

همانگونه كه قبلاً ذكر شد؛ پس از فوت سید عبدالحكیم و شیخ عثمان، برادران سید نجم الدین برای خواستگاری از دختر شیخ عثمان به طوبلی رفتند. شیخ محمد بهاءالدین، شرط ازدواج آن دو را، یافتن همروله و استقرار سید نجم الدین در آنجا می‌گذارد و به آن برادران می‌گوید كه هرگاه روستای همروله را پیدا كردید برگشته و مراسم عقد و عروسی را انجام دهید. شیخ محمد بهاءالدین دلیل این سخن خود را الهامی به قلب خود هنگام رابطه از جانب پدر مرحوم خود بیان می‌كند. رابطه یکی از انواع مراقبه در طریقت نقشبندیه است.

سید نجم الدین بعد از مدتی تلاش برای پیدا كردن روستای همروله؛ به سنج آمده و در مسجد فاروقی كه پیشتر هم پدر وی، سید عبدالحكیم در آنجا مدتی امام جماعت بوده، اقامت می‌كند.

بعد از مدتی اقامت در آن مسجد، فخرالایاله به دیدار وی می‌رود و به ایشان خاطر نشان می‌كند كه وی از مریدان پدرش سید عبدالحكیم بوده و سالها قبل عهد تصوف را در خدمت ایشان بسته است و هم اکنون برای تجدید عهد و ارادت به خدمت سید نجم الدین ولد شیخ خود آمده است. در این دیدار فخر الایاله، جهت هدیه و عرض ارادت، سه دانگ از شش دانگ كهنه روستایی به نام همروله را به نام سید نجم الدین به وی تقدیم می‌كند (عكس: 2). این اتفاق در سال 1292 قمری – 1875 میلادی بوده است. سید نجم الدین كه از این اتفاق تعجب می‌كند؛ ماجرای ازدواج خود را برای فخرالایاله تعریف می‌كند و فخرالایاله ناظر اموال خود را برای خدمت به سید نجم الدین، به همراه وی به همروله می‌فرستد. سند واگذاری همروله در آخر این مقاله آمده است.

جایگاه خاص سید نجم الدین و ارادت فخر الایاله به وی سبب می‌شود این ارتباط همچنان باقی بماند. این اعتماد و افتخار سبب شد كه فخرالایاله، بعضی از اسناد و مكاتبات با ارزش خود را نیز به ایشان واگذار كند كه یکی از آنها قرآن شخصی و مخصوص پدر بزرگ اعلای خود، امان الله خان بزرگ پدر خسروخان ناکام بوده است كه همانگونه كه ذكر شد به وسیله وصال شیرازی نوشته شده بود.

ویژگیهای قرآن امان الله والی

نسخه وصالی قرآن زرکوب خطی امان الله خان به سال (1817م - 1232 قمری) نگارش شده و بیش از 300 صفحه دارد. در هر صفحه 12 سطر آیات قرآنی و در زیر هر آیه، ترجمه آن نوشته شده است. جلد آن با نقش و نگار بسیار زیبا و خوشرنگ گل و بلبل و جقه تزیین شده و دارای حواشی ریز مربع و مثلثهای زیباست كه به صورت طلاکوب اطراف متن را محاصره کرده است. متن جلد با زمینه قرمز زیبایی چشم نواز و دلرباست. در داخل متن كتاب، صفحات اول و آخر به صورت كاملاً زرکوب لاجوردی و گل بهی با گلهای شاه عباسی منقش است. حواشی تمام صفحات زرکوب است و آغاز تمام سوره‌ها نیز زرکوب و منقش بوده و دو طرف نام سوره، با رنگ قرمز بسیار زیبایی منقش شده است. نوع كاغذ از نوع نفیس ترمه فرنگی می‌باشد. در آخر مقاله چند عكس از قرآن پیوست می‌باشد.

منظومه كردی تحفه الجلال و تحفه الشهاب

مرحوم سيد نجم الدين به سبب خدمات اجتماعي و ايجاد مدرسه ديني و علمي همروله، به خصوص نقش فعال در تعادل قدرت عشایر منطقه و سعی در خاتمه دادن به نزاعهای محلی و طایفه‌ای، مورد احترام و تقدیر خواص و عوام بود و مردم همیشه ایشان را به دیده احترام نگریسته‌اند.

یکی از کسانی که جهت تقدیر از زحمات سيد نجم الدين اقداماتی انجام داده است؛ عالمی به نام ملا صادق فرزند عبدالقادر عالیجانی (آلیجانی) امام و خطیب وقت مسجد جامع روستای حسین آباد در نزدیک همروله بوده است.

ملا صادق عالیجانی، کتاب «فتوح الشام» ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی را در دو بخش به نامهای «تحفه الجلال» و «تحفه الشهاب» به صورت منظوم به کوردی هورامی ترجمه کرده است. این دو بخش که با نام اولاد ایشان نامگذاری شده‌اند، هر کدام چند جلد هستند.

ملا صادق در ابتدای این کتاب بعد از ثنای الهی و مدح پیامبر، آورده است که این کتاب را در دوره احمدشاه قاجار و در نیمه جمادی الاول سال 1329 قمری (اردیبهشت 1290 شمسی – می 1911) و به سفارش حضرت سيد جلال الدين سلاله سيد نجم الدين و نوه دختری حضرت شيخ عثمان سراج الدين به کوردی ترجمه کرده است.

نکته مهم در این موضوع پیشنهاد سيد جلال الدين به این عالم بزرگوار برای ترجمه کتاب به کوردی است که در اینجا چند بیت از ابتدای این منظومه برای نمونه نقل می‌شود.

موحه‌مه‌ سادیق بن عبدولقادر	به دهست مه‌عسیه‌ت مه‌حز وونولخاتر
حالیه‌ ساکن جه‌ حسین نباد	مولید ئه‌سلای عه‌لیجان بونیاد
هه‌زار و سئسه‌د بیست و نو ته‌مام	جه‌ دمای هبجرت ره‌سولی هومام
شکه‌سته‌ی کاسب خوشنودی فوجار	دهوره‌ی ئه‌حمه‌د شا سئلسئله‌ی قاجار
سوواله‌ی ره‌سول ئینه‌ نه‌جمه‌دین	حه‌سبولفه‌ر مایش سه‌ید جه‌لاله‌دین
شه‌یخولمه‌شایخ یانی شئخ عوسمان	والید دوخته‌ر فه‌ریدولزهمان
ئیبیتا کردم به‌ی فه‌روخ مه‌ئال	نسف جه‌مادی ئه‌مول جه‌ ئه‌ی سأل

ملا صادق همچنین در مقدمه این کتاب آورده است که این کتاب را به خدمت امام جمعه وقت سنج حضرت شيخ شكرالله شهبازی برده و ایشان نیز آن را تایید کرده‌اند.

کتاب تحفه الجلال و تحفه الشهاب در چهار جلد تنظیم شده است. دو جلد اول آن با نام «تحفه الجلال» و دو جلد دوم با نام «تحفه الشهاب» نامگذاری شده است.

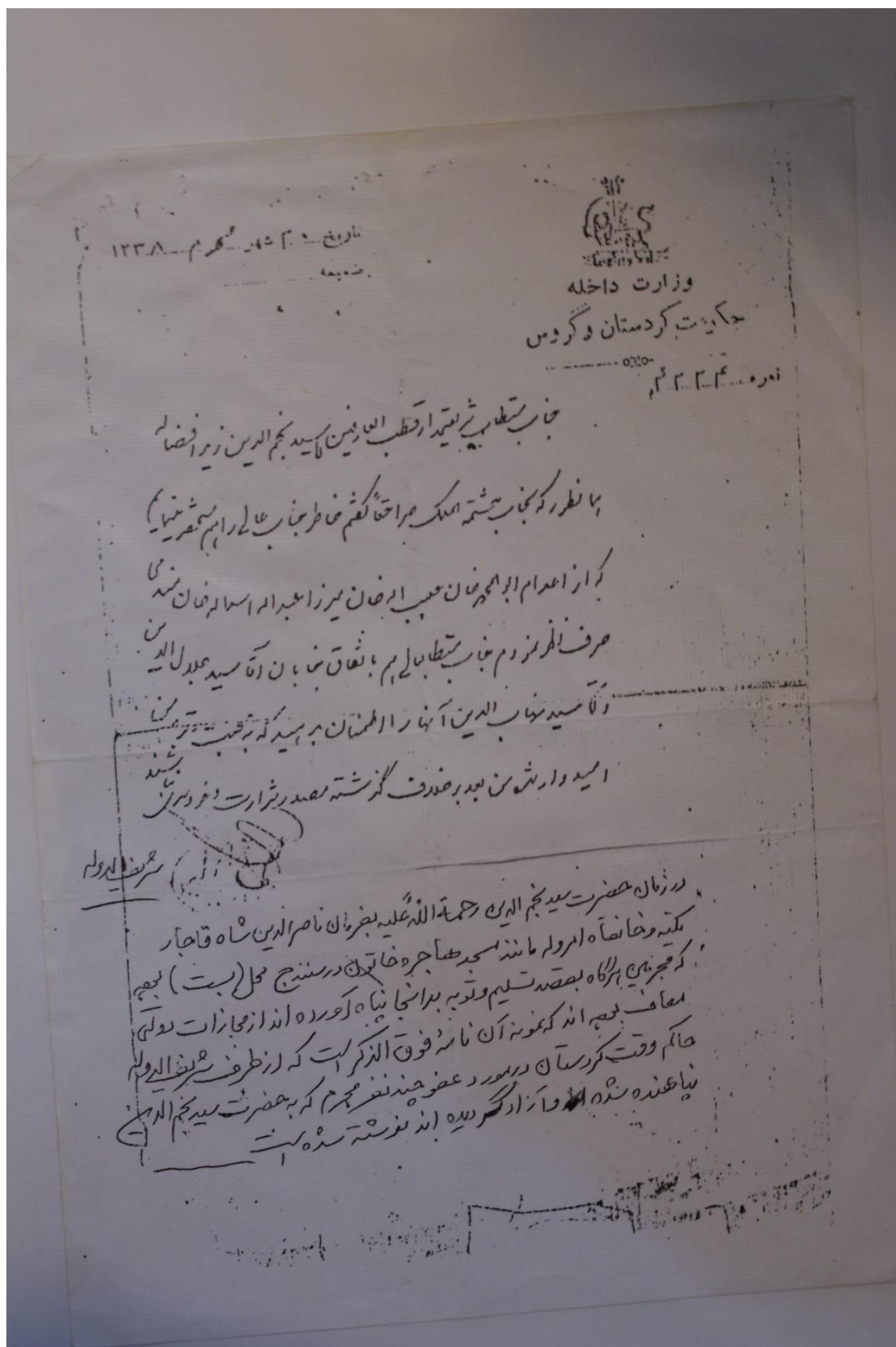
در کتابخانه شخصی نویسنده این مقاله سه نسخه از این منظومه موجود است که کاملترین و دقیق ترین آنها، نسخه نوشته شده به وسیله آقای سيد عباس واحدی است که خود شاعری خوش سخن و اهل علم بوده است. نامبرده در ابتدا و انتهای هر جلد توضیحاتی را در مورد نسخه خود نوشته است.

تحفه الجلال شامل (20678) بیت و تحفه الشهاب شامل (16740) بیت می‌شود که مجموعاً (37418) بیت را در برمی‌گیرد. (عکسهای 9 و 10).

چند بیت آخر کتاب را نویسنده به گزارش وضعیت آن روزهای خود اختصاص داده و نوشته است که هم اکنون مدتی است که طاعون فراگیر شده و برای سختی دامنگیر مردم شده است. ظاهراً مراد نویسنده از این طاعون؛ همان قحطی سخت سالهای اواخر جنگ جهانی اول (1917 - 1919) در ایران می‌باشد که در آن جریان به قول بعضی از تاریخ نویسان، حدود نیمی از مردم ایران درگذشتند.

پیوستها

1. نامه شریف الدوله به سید نجم الدین در خصوص تحویل چند نفر که بستخانه همروله پناه برده بودند. (منبع: کتابخانه شخصی پژوهشگر)



2. سند اهدای سه دانگ از روستای همروله به سید نجم الدین از طرف فخر الایاله (منبع: کتابخانه شخصی پژو هسگر)

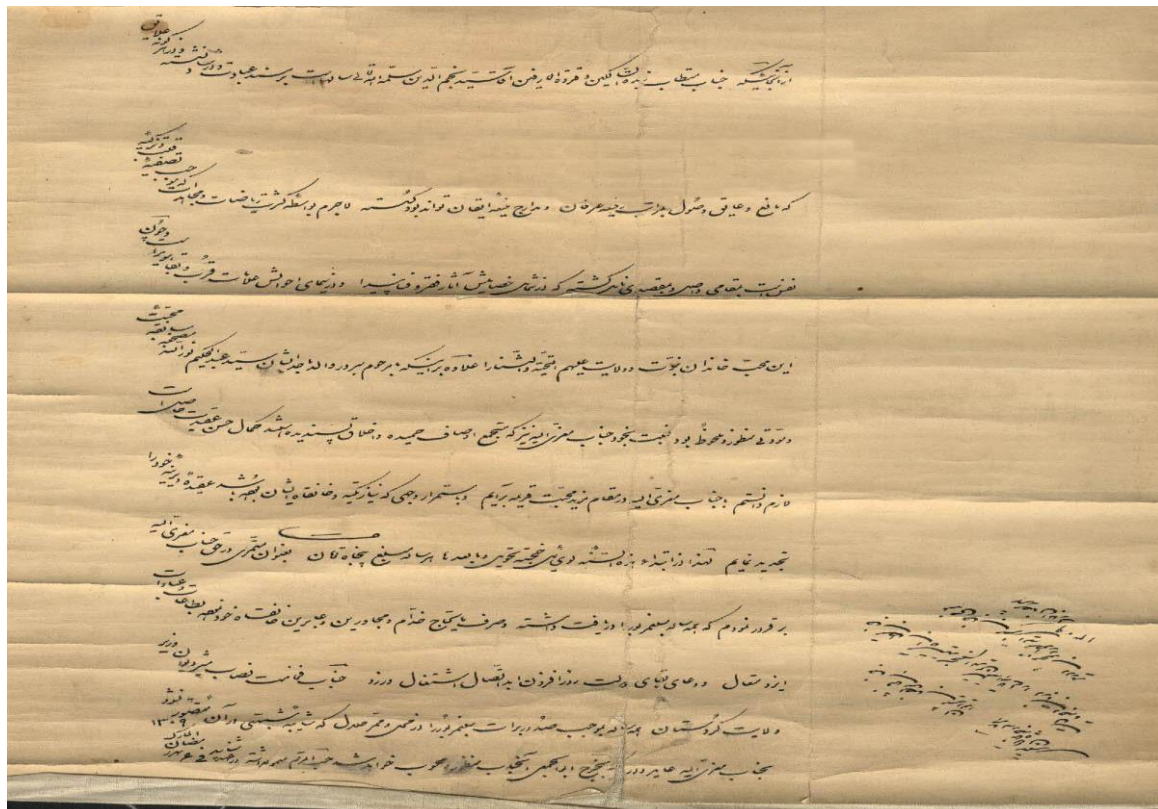


هو الواقف علي الضمائر

بعد الحمد و الصلوة، باعث تسويد اين طغرا بعد از آنکه عاليجاه خدارت و طهارت دستگاه اسوة المخدرات العاليه و زبدة المطهرات المتعاليه سلطان خانم ملقبه به فخر الأياله قربة الى الله تعالى و طلباً لمرضاته و تحصيلاً للمثوبات الاخرويه العائده الى نفسها و الى روح والديها طاب ثراهما برد مثنواهما مقدار يكدانگ و نيم تام از كل شش دانگ ملكى خود را در قريه امرودله بلاوضع شىء منها بجميع مايسند اليها و يتعلق بها من الاراضى والصحارى والعيون والانهار والمعالف والمعطف والمزارع والمرايع وسائر ما يملك ذكر او لم يذكر سمي او لم يسم بجناب قدوس القاب ارشاد مآب اورع از هد اصلح ارشد سالك مسالك طريقت و هادى مناهج شريعت و حقيقت، سيد نجم الدين خلف الصدق مرحوم مغفور جنت مقيم سيد عبدالحكيم طاب ثراه هبه مقرونه به اذن قبض وتصرف جديد نذر تبرر شرعى خالى از شوائب لجاج وعارى از معاييب فساد و اعوجاج نمود و بقيد و حباله ملكيت عينى و نفعى او درآورد كه در قريه المذكوره سكونت نموده واحداث خانقاه و معبد و مسجد کرده و از منافع منذور مذكور صرف واردين و عابرين و سالكين طريقه علىّه داشته باشد.

جناب معزوّ اليه، وقف عن النبيين والمرسلين والشهداء والصالحين وعن آبائه واجداده وعن الأمة المرحومة اجمعين لا سيما عن نفسه الملك المنذور المذكور على ذى ولد حال الوقف من ذكور اولاد ابيه ذاكراً صفات نفسه تقليدا لابن الرفعة وجمع من المتأخرين وعلى ذكور اولاد نفسه واولاد اولاده ماتتاسل نسلأبعدنسل وبطناً بعد بطن وفقاً مخلصاً صحيحاً و حبساً موبداً صريحاً بحيث لايباع ولا يرهن ولايعار ولاينذر لا عيناً ولا نفعاً مادام النفع متصلاً باصله ولايوجز الا سنةً واحدةً ولا يدخل عقد فى عقدٍ بحيث لا يوجز السنة الثانية مالم تنقص الاولى فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه على الذين يبدلونه و قد وقع ما شرح سنة الف وماتين وثلثين وتسعين من هجره سيد المرسلين عليه وعلى آله واصحابه اجمعين افضل الصلوة والسلام من رب العالمين سنة 1292 (هجري قمرى)

3. نامه امير نظام گروس به شريف الدوله جهت تخصيص ساليانه پنجاه تومان به خانقاه همروله و سيد نجم الدين (منبع: كتابخانه شخصى پژوهشگر)



متن حکم

از آنجاییکه جناب مستطاب زبدة السالکین وقوة العارفين آقا سيد نجم الدين سلمه الله تعالى سالهاست بر مسند عبادت و ارشاد نشسته و از هر گونه علایق که مانع و عایق وصول به مراتب رفیعه ی عرفان و مدارج منیعه ایقان تواند بود گسسته لاجرم به واسطه کثرت ریاضات و مجاهدات که موجب تصفیه قلب و تزکیه نفس است، به مقامی واصل و به مقصدی نائل گشته که از شمایل خصایلش آثار فقر و فنا پیدا و در سیمای احوالش علامات قرب و بقا هویداست و چون این محب خاندان نبوت و ولایت علیهم التحیه و الثناء را علاوه بر اینکه با مرحوم مبرور و والد ماجد ایشان سید عبدالحکیم نور الله مضجعه سابقه محبت و مودتی منظور و ملحوظ بود، نسبت به خود جناب معزّی الیه که متجمع اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده هستند کمال حسن عقیدت حاصل است لازم دانستم با جناب معزّی الیه در مقام مزید محبت قدیمه برآیم و به استمرار وجهی که نیاز تکیه و خانقاه ایشان بوده باشد عقیده دیرینه خود را تجدید نمایم. لهذا از ابتداء هذه السنه لویئیل خجسته تحویل و ما بعد ها هر سال مبلغ پنجاه تومان به عنوان مستمری در حق جناب معزّی الیه برقرار نمودم که همه ساله مبلغ مزبور را دریافت داشته و صرف مایحتاج خدام و مجاورین و عابرين خانقاه خود نموده به طاعات و عبادات ایزد متعال و دعای بقای دولت روزافزون ابد اتصال اشتغال ورزد. جناب فخامت نصاب مشیردیوان وزیر ولایت کردستان همه ساله به موجب صدور برات مبلغ مزبور را از محل و ممرّ حلال که شایبه شبهتی در آن متصور نشود به جناب معزّی الیه عاید دارد که به خرج ابواب جمعی آن جناب منظور و محسوب خواهد شد. حسب المرقوم معمول داشته در عهده شناسد... فی 6 شهر رمضان المبارک 1309

در حاشیه: جناب فخامت نصاب مشیردیوان هر ساله وجه پنجاه تومان مستمری جناب مستطاب آقا سید نجم الدين سلمه الله تعالى را از بابت وجه مالیات ملزمی جناب معزّی الیه منظور و محسوب دارید. شهر رمضان المبارک 1309

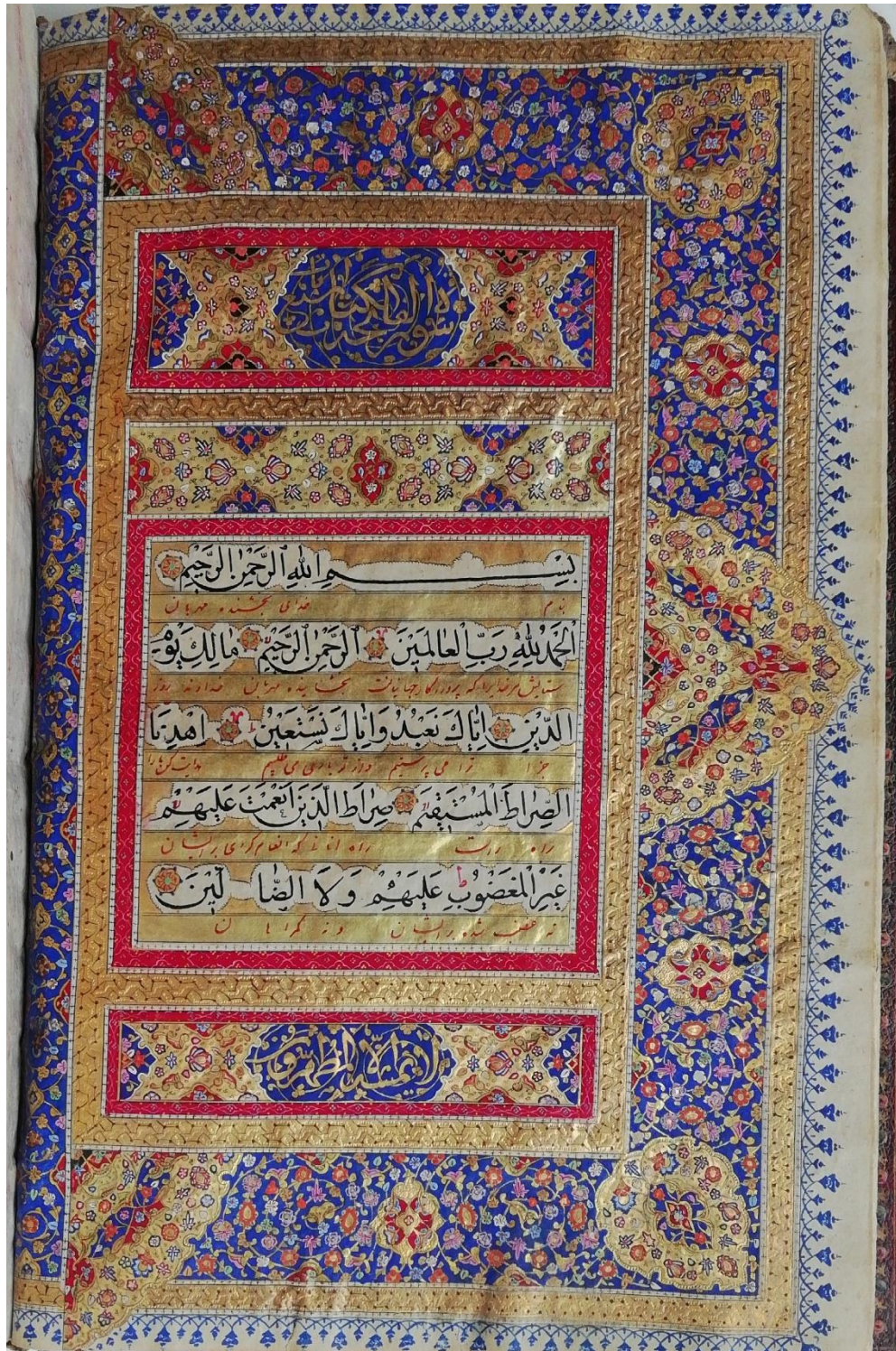
4. عکس سید جلال الدین نقشبندی (منبع: کتابخانه شخصی پژوهشگر)



5. عكس سيد شهاب الدين نقشبندي (منبع: كتابخانه شخصی پژو هسگر)



6. یکی از صفحات اول قرآن امان الله خان والی (منبع: کتابخانه شخصی پژو هشگر)



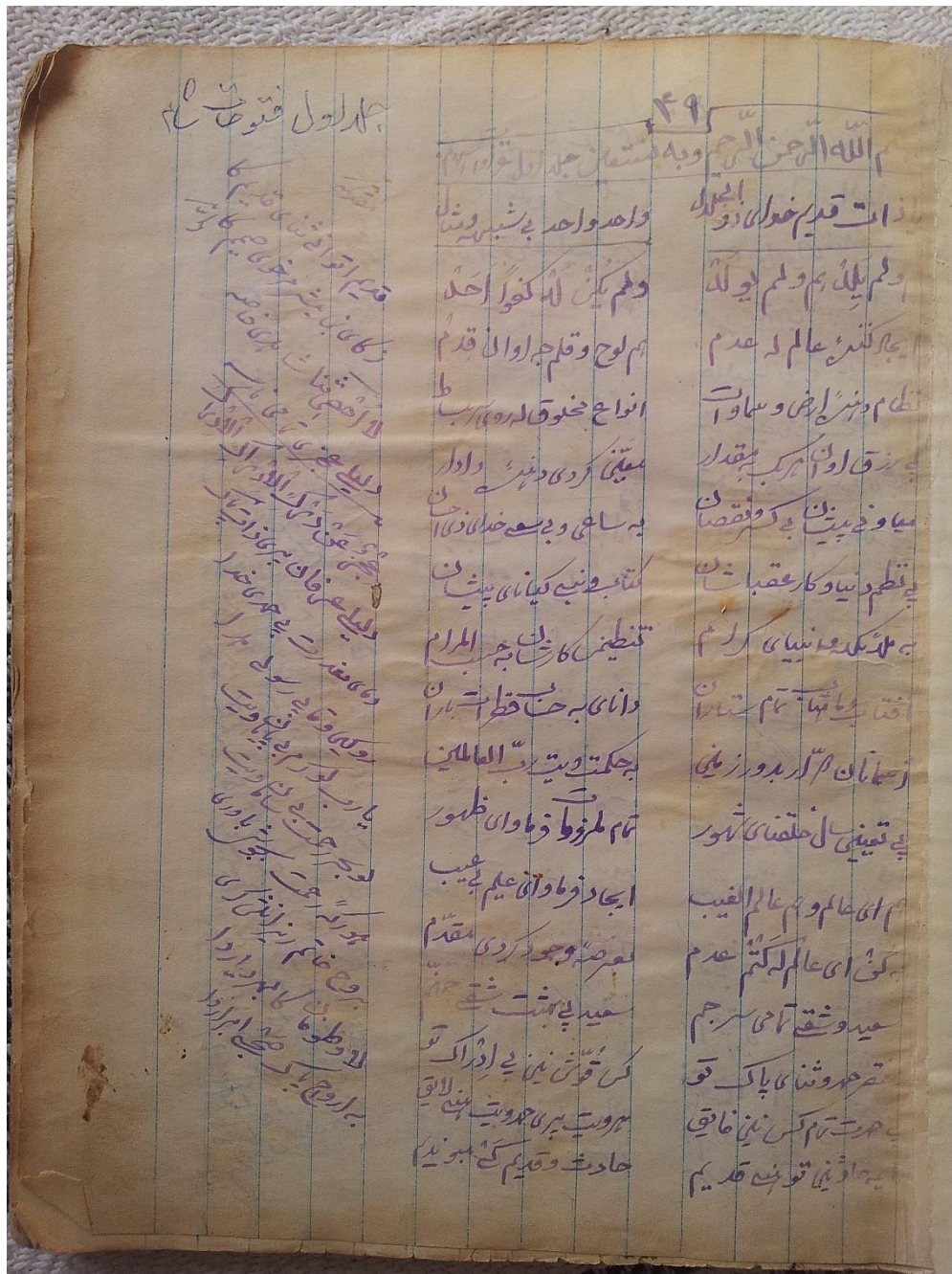
7. صفحہ آخر قرآن امان اللہ خان کہ سال تحریر در آن مکتوب است. (منبع: کتابخانہ شخصی پژوهشگر)



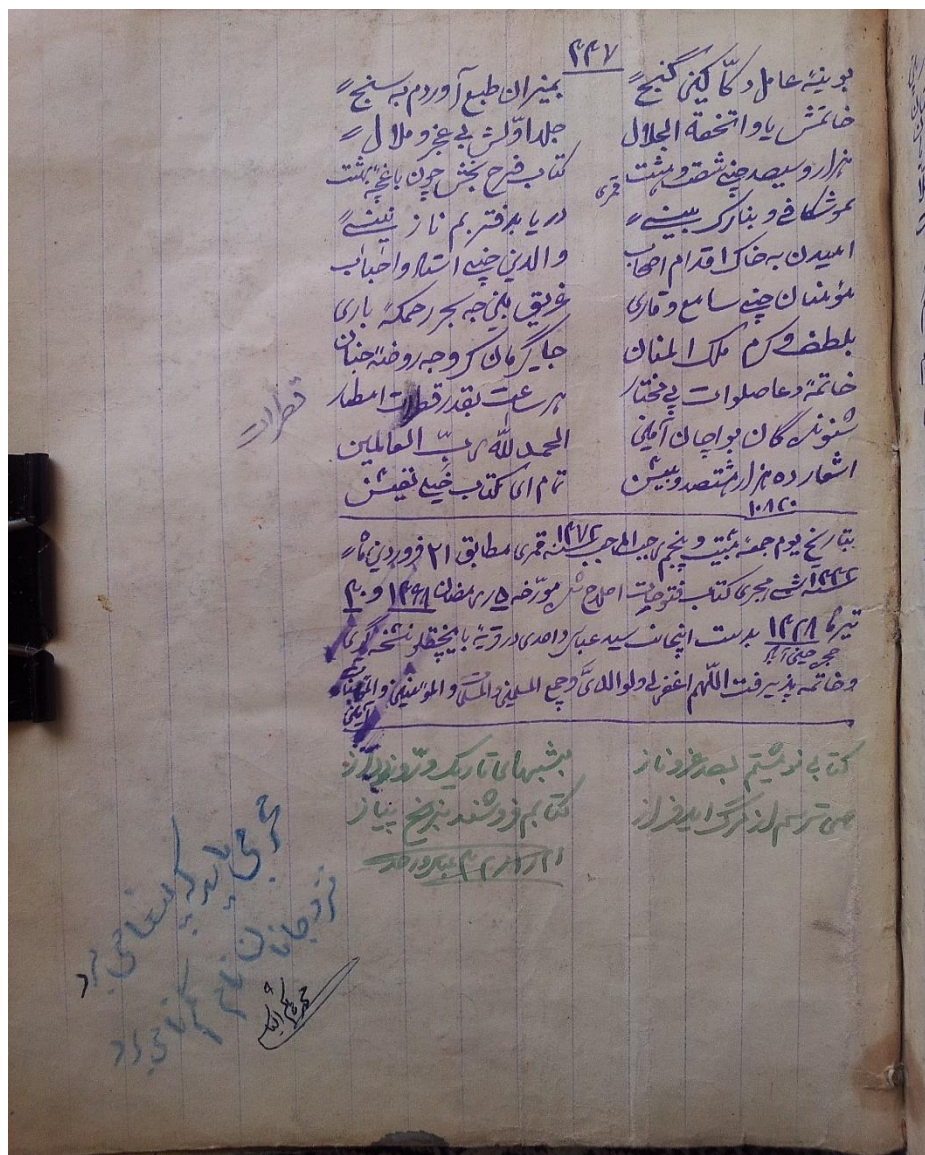
8. یکی از صفحات قرآن امان الله خان (منبع: کتابخانه شخصی پژوهشگر)



9. صفحه اول از جلد اول از منظومه کردی چهار جلدی تحفه الجلال و تحفه الشهاب با خط سید عباس واحدی (منبع: کتابخانه شخصی پژوهشگر)



10. صفحه آخر از جلد اول از چهار جلد منظومه کردی تحفه الجلال و تحفه الشهاب (منبع: کتابخانه شخصی پژوهشگر)



منابع

1. اردلان، مستوره؛ 1398؛ تاریخ اردلان؛ مصحح و ویراستار: جمال احمدی آیین؛ سنندج: روژ.
2. رسولی ج و دکتر کیدی الن؛ طبیب محبوب، 1982؛ شرح زندگی دکتر سعید خان کردستانی؛ واشنگتن: انجمن بین المللی مسیحیان ایرانی.
3. روحانی، بابا مردوخ؛ 1382؛ تاریخ مشاهیر کرد؛ به کوشش: محمد ماجد مردوخ روحانی؛ تهران: سروش.
4. مردوخ، شیخ محمد کردستانی؛ 1379؛ تاریخ مردوخ؛ تهران: نشر کارنگ.
5. نقشبندی؛ سید محمد هادی؛ 1391؛ سلاله پاکان؛ سنندج: کالج.